

## گفتگو با شیخ راشد الغنوشی

اندیشمند اسلامی و رئیس جنبش «نهضت تونس»

### چکیده :

بی تردید شیخ راشد غنوشی از اندیشمندان مسلمان و از رهبران بلندپایه فعالیت های اسلامی به شمار می رود. دیدگاه های وی برای جنبش های اسلامی معاصر در عرصه اندیشه، رویکرد، گفتمان و برنامه اهمیت ویژه ای دارد. محمد مصدق یوسفی، روزنامه نگار و فعال امور رسانه در محل اقامت و تبعیدگاه شیخ غنوشی در لندن دیدار و این مصاحبه را انجام داده که در آن، درباره موضع اسلام گرایان و یا جنبش های سیاسی اسلامی در قبال شماری از مسائل مهم از وی پرسیده است. از جمله موضوعات مورد مصاحبه عبارتند از: دموکراسی، تکرر احزاب، ورود به فعالیت های سیاسی و مشارکت در انتخابات، حضور در پارلمان ها و دولت ها.

بی تردید شیخ راشد غنوشی از اندیشمندان مسلمان و از رهبران بلندپایه فعالیت‌های اسلامی به شمار می‌رود. دیدگاه‌های وی برای جنبش‌های اسلامی معاصر در عرصه اندیشه، رویکرد، گفتمان و برنامه اهمیت ویژه‌ای دارد. محمد مصدق یوسفی، روزنامه نگار و فعال امور رسانه در محل اقامت و تبعیدگاه شیخ غنوشی در لندن دیدار و این مصاحبه را انجام داده که در آن، درباره موضع اسلام‌گرایان و یا جنبش‌های سیاسی اسلامی در قبال شماری از مسائل مهم از وی پرسیده است. از جمله موضوعات مورد مصاحبه عبارتند از: دموکراسی، تکثر احزاب، ورود به فعالیت‌های سیاسی و مشارکت در انتخابات، حضور در پارلمان‌ها و دولت‌ها. وی به عنوان نظریه پرداز جریان موسوم به «اسلام سیاسی» در خصوص تحول، تطور اندیشه، گفتمان جریان اسلامی، برنامه‌های سیاسی، نیاز به بازنگری و تحول در نگاه اسلام‌گرایان در مورد پاره‌ای از موضوعات و قضایای بحث برانگیز دیدگاه‌هایی دارد.

راشد غنوشی درباره تجربه‌های این جنبش‌ها و احزاب اسلامی در یمن، اردن، مراکش، ترکیه، سودان، الجزایر و ... و نیز حضور برخی یا همه این احزاب در قدرت حاکمه، ورود آنها به فعالیت سیاسی و نیز بازخوردهای منفی و مثبت دستاوردها، یا

ناکامی های آنها که گاه در برابر دیگر جنبش های اسلامی در جهان عرب و جهان اسلام، با آنان همگام بوده، ارزیابی مشخصی دارد. هم چنین این اندیشمند مسلمان در مورد آنچه که از آن به «بازنگری»<sup>۱</sup> یاد می شود و شماری از گروه ها آن را دنبال می کنند که به دنبال آن مبادرت به توقف خشونت در مصر و نیز آشتی در الجزایر شروع گردید؛ نیز در خصوص میزان مشروعیت توسل برخی از گروه های مسلح به اقدامات خشونت آمیز و تروریسم در کشورهای اسلامی، از جمله فعالیت های مرتبط به گروه موسوم به القاعده دیدگاه های درخور توجهی دارد. در پایان باید از وی به عنوان یکی از رهبران فعالیت های اسلامی در دوران معاصر یاد کرد که با چالش های فراروی جنبش های اسلامی در دوران کنونی مبارزه می کند و در مورد اولویت های اصلی که در آینده باید مورد اهتمام جدی قرار گیرند، دیدگاه های مشخص دارد.

#### متن مصاحبه :

مصاحبه گر: محمد مصدق یوسفی

در آغاز... برخی از اسلام گرایان و جنبش های سیاسی اسلامی مسأله را به طور مطلق رد و روح دمکراسی را مخالف اسلام می دانند. در برابر، برخی دیگر معتقد به ضرورت دمکراسی هستند. اختلاف میان آنان در خصوص دلالت های سیاسی و اجتماعی دمکراسی است. شما در این باره چه دیدگاهی دارید؟

دمکراسی ابزاری است که به وسیله آن مجموعه ای از مبانی مورد نظر اندیشه سیاسی جدید محقق می شود و نسل های بسیاری از اندیشمندان و آزادگان فرهنگ ها و اقوام مختلف برای آن مبارزه کرده اند. از جمله این مبانی، آزادی مردم در انتخاب حاکمان خود، تقسیم قدرت و انحصار زدایی قدرت از یک فرد، مؤسسه و یا یک طبقه می باشد. دمکراسی، نوعی نظام سیاسی است که در آن، انتخاب حاکم از سوی مردم و به طور آزادانه، سری و مستقیم صورت گیرد. در این نظام، قدرت میان چهار نهاد اجرایی، قانون گذاری، قضایی و رسانه های رقابتی توزیع می شود. با اندک تأمل، در می یابیم که اسلام پیش از این منادی این، مبانی بوده است. اسلام به اصل شورا یعنی عدم انحصار قدرت در یک فرد و انتخاب رهبر از سوی مسلمانان تشویق کرده است: « خیر أئمتکم

الذین یدعون لکم وتدعون لهم وشر أئمتکم الذین تلعنونهم ویلعنونکم»<sup>۱</sup> دوران خلفای راشدین نیز شماری از مکانیسم های مناسب را برای جامعه ای که از نظر شمار و نیز مشکلات محدود بودند، پدید آورد. مکانیسم های اجرا و پیاده سازی اصل اسلامی شورا به مثابه پیشی گرفتن اسلام و پیشقراول تجربه دموکراتیک است که بعدها ظهور کرد. اجتماع سقیفه برای انتخاب جانشین رسول خدا (ص) به مثابه پارلمانی کوچک بود که در آن با گفتگو و رقابت میان نمایندگان دو گروه عمده، یعنی انصار و مهاجرین رخ داد و هر یک از این دو گروه استدلال خود را برای انتخاب خلیفه رسول خدا از گروه خویش ارائه نمودند.<sup>۲</sup> مشاوره و رایزنی میان دو گروه ادامه یافت تا این که استدلال مهاجرین قوی تر از گروه مقابل ظاهر شد و جانشین رسول خدا از میان آنان انتخاب شد. در نتیجه ابوبکر از سوی هیئت انتخاب کاندیداها (اهل حلّ و عقد) مورد بیعت قرار گرفت. این بیعت پیش از انجام بیعت عمومی صورت گرفت؛ به طوری که تصریح شد به این که وی ولایتی بر آنان ندارد، بلکه وی را کاندیدا نموده‌اند و غیر از این نامزدی و کاندیداتوری هیچ مبنایی برای مشروعیت او وجود ندارد. حاکمیت قانون (شریعت) نیز فراتر از قدرت وی می باشد. اطاعت مردم از خلیفه نیز در حد و مرز قانون می باشد. بنابراین، اگر وی پای خود را فراتر از قانون بگذارد، اطاعت از وی لازم نخواهد بود، بلکه همگی باید حافظ این قانون باشند. وضعیت در مورد خلفای راشدین بعدی نیز مانند خلیفه اول بود، اگر چه با توجه به تفاوت شرایط، در شکل تعامل با خلفای بعدی تفاوت وجود داشت، اما این تجربه پیشگام و مترقی ادامه نیافت و نهادینه نشد. اموی ها و عباسی ها از این اصول سرپیچی کردند و حاکمیت آمیخته ای از ارزش های شورا گرای اسلامی، میراث قبیله ای عرب و روح امپراطوری حاکم در آن زمان شد. هر چند اصل شورا به عنوان اصل تأسیسی اسلام به دلیل غلبه روح و فرهنگ امپراتوری و قدرت خواهی در سطح

<sup>۱</sup> بهترین رهبران شما کسانی هستند که آنان شما را دعا می کنند و شما آنان را. و بدترین رهبران شما کسانی هستند که آنان شما را لعن می نمایند و شما نیز آنان را.

<sup>۲</sup> شورایی عنوان کردن آنچه در سقیفه اتفاق افتاد و این که انتخاب خلیفه اول را محصول رایزنی و مذاکرات بدانیم از نظر تاریخی محل تامل جدی است، افزون بر این که مطابق نظر شیعه در جایی که تعیین تکلیف و نص صریح پیامبر وجود دارد جایی برای شورا و اجتهاد صحابه باقی نمی ماند.

سیاسی دنبال نشد، اما این اصل در سطح تمدنی ادامه یافت. چون در جوامع اسلامی عرصه برای انواع همزیستی میان گروه‌های مذهبی، دینی و نژادی مختلف باز گذاشته شد و همه ستم‌دیدگان به این جوامع پناه آوردند. تمدن اسلامی از آنچه که در جنگ‌های پاکسازی نژادی و دینی رخ داده و می‌دهد پاک و مبرا بوده و می‌باشد. مکانیسم‌های دموکراسی معاصر، تلاش بشری و تجربه انسانی است که تمدن ما به شکل‌گیری و تحول آن کمک کرده است. این مکانیسم‌ها از آن یک قوم و یا یک تمدن خاص نیست [بلکه متعلق به همه می‌باشد].

اما این که برخی از اسلام‌گرایان، دموکراسی را مخالف اسلام می‌دانند، آیا اسلام را مبلغ استبداد می‌دانند را مخالف انتخاب حکام از سوی مردم می‌شناسند؟ یا از نگاه آنان مسلمانان اهل آزادی‌هایی نیستند که دیگر امت‌ها از آن بهره‌مندند؟ شگفت از این تفکر! در شگفتم که پس از این همه قربانی دیکتاتوری، استبداد و نبود دموکراسی، آنان با آزادی بیگانه اند! آیا آنان از اسلامی که یک انقلاب آزادی بخش و فراگیر بود بیم دارند یا از خودشان؟ آیا در تاریخ، مسلمانی را می‌بینید که در یک مناظره آزاد شکست خورده باشد؟ مگر نه این است که در زمان کنونی اسلام در نقاطی که آزادی بیشتری وجود دارد، از فراگیرترین ادیان می‌باشد و در نقاطی که استبداد حاکم است، دین اسلام گسترش کمتری یافته است. به طوری که اسلام‌گرایان برای فرار از این محیط‌های اسلامی دیکتاتوری در فضاهای دموکراسی سکولار گسترش یافته اند. آیا جریانی هست که بیش از جریان اسلامی هزینه نبود آزادی و دموکراسی را بپردازد؛ به طوری که اعضای آن به دلیل نبود آزادی و دموکراسی به زندان افتاده و خانواده‌ی آنان زیر شکنجه قرار گرفته و سلب شده باشد؟

حقیقت این است که در جریان اسلام‌گرا کسی نیست که دموکراسی را کفر تلقی کند و آن را مخالف اسلام بداند. به جز عده‌ای محدود و انگشت‌شمار که هر زمانی که عرصه رقابت سالم فراهم شده، در اساس به شمار نیامده اند، اما هرکجا که رقابت از میان برود و تاریکی سایه افکند، صدای ضد دموکراسی اجازه ظهور می‌یابد. باید گفت که حوزه گسترده‌ای از جنبش اسلامی بزرگ‌ترین و شریف‌ترین خواسته خود را آزادی و کسب آن بیان کرده‌اند؛ به طوری که علمای بی‌شماری از جمله شیخ یوسف قرضاوی آن را خواسته‌ای می‌دانند که بر اجرای شریعت مقدم است. به همین دلیل، اسلام‌گرایان خواستار تحقق عرصه‌های مختلف آزادی از جمله: انتخابات سالم با تکثر احزاب می‌باشند تا از این راه زمینه‌ای برای حضور، تأثیر و انجام اقدامات تبلیغی برای دعوت به سوی خدا به وجود بیاید.

## شورا و دمکراسی

میان یک‌سری مبانی که اسلام آنها را به عنوان مبانی سیاسی مطرح نموده، مانند شورا، خیرخواهی و امر به معروف و نهی از منکر و... با دمکراسی غربی چه تفاوتی وجود دارد؟ ما می‌بینیم برخی تنها به شورا پای‌بندند، گروهی نیز به دمکراسی و کسانی نیز به منطبق بودن شورا و دمکراسی جدید بر یکدیگر اعتقاد دارند و حتی آنرا «حاکمیت شوراها»<sup>۱</sup> نامیده‌اند؟

شورا مبنایی کلی و دمکراسی، ابزار یا مکانیسمی برای پیاده‌سازی این مبنا و اصل می‌باشد. هیچ تناقضی میان این دو وجود ندارد. مهم، نام‌گذاری نیست، بلکه اهمیت به محتوا و مضمون ارتباط دارد. بسیاری از حکومت‌های دمکرات تنها نام دمکراسی را یدک می‌کشند. گروهی نیز مدعی شورایی بودن حکومت خود هستند، در حالی که میان شورا به عنوان یک اصل اسلامی و حکومت آنان از مشرق تا به مغرب فاصله وجود دارد.

برخی بر این باورند که تعامل جنبش‌های اسلامی با موضوعات دمکراسی، تکثر احزاب، مشارکت و اختلاف نظر تنها زیر فشار تجربه‌های دمکراتیک رخ می‌دهد. اما این جنبش‌ها به اندازه کافی بیداری کسب نکرده‌اند تا از آن به عنوان گزینه استراتژیک بهره ببرند. به همین دلیل، از نظریه دمکراسی تنها به عنوان آزادی برای انتشار، گسترش و آزادی عمل، یاد می‌شود. نظر جناب‌عالی در این مورد چیست؟

گسترش و آزادی عمل حق هر شهروند با هر گرایشی است و نباید به دلیل دادن آزادی عمل، به کسی منت گذاشته شود. اسلام گرایان به عنوان مثال در ترکیه و به طور کلی در چندین کشور ثابت کرده‌اند که به هنگام فراهم شدن فرصت مشارکت، به اصطلاح به قوانین بازی احترام گذاشته‌اند، ولی هنگامی که در اختناق قرار گرفته‌اند در بیشتر موارد صبر پیشه کرده‌اند. به همین دلیل، می‌بینیم که به دنبال طرح جنگ و کارزار نیستند. اما در برخی موارد مشاهده می‌شود زمانی که پیمان صبر پر می‌شود و سکولارها با سلطه پلیسی، نظامی و نیز حمایت خارجی به سلب حقوق آنان مبادرت

<sup>۱</sup> الشورقراطیة

می‌ورزند و صندوق های رأی را لگدمال می کنند، گاه عنان جوانان پرشور گسیخته می‌شود و به خشونت سکولار پاسخ می دهند، مانند آنچه در الجزایر و مصر رخ داد که این امر بیانگر خشم انفعالی آنان می باشد. چنین اقداماتی نه تنها درمان کننده نیست، بلکه موجب متشنج تر شدن فضا می شود. این تجربه در الجزایر، ترکیه، تونس و کشورهای مسلمان آسیای میانه و... ثابت کرد که احزاب سکولار مورد حمایت مراکز بزرگ دموکراسی خواه جهان، هم‌چنان تهدیدی برای دموکراسی و عامل نقض آشکار و روزانه حقوق بشر می باشند. نیاز کنونی به بسط دموکراسی در کشورهای اسلامی و عربی در قانع کردن جریان اسلامی به پذیرش آن خلاصه نمی شود، چراکه کار آسانی است و حتی بر اساس منطق منفعت دموکراسی نیز باید گفت که بسط دموکراسی برای آنان ریسمان نجات می باشد. بلکه مهم‌ترین مانع پیش رو، قانع کردن نظامیان ترکیه، الجزایر، مصر و تونسو حامیان غربی آنها می باشد.

### اسلام، تنها راه حل

به شبهاتی که هر از گاهی پراکنده می شود مبنی بر این که اسلام گرایان در هر نقطه‌ای به دنبال تبدیل کشورهايشان به حکومت اسلامی می باشند و برنامه حقیقی آنان اجرای شریعت با شعار «اسلام تنها راه حل می باشد» چه پاسخی می دهید؟

اسلام گرایان نیازی به کودتا بر ضد حاکمیت خویش ندارند تا از این طریق میهن خویش را به کشور اسلامی تبدیل کنند. چون این کشورها یا از این جهت که بیشتر ساکنانش مسلمانند و یا این که قانون اساسی آنها اسلامی است، همگی مسلمان هستند. در قانون اساسی این کشورها تصریح می شود که این کشورها سکولار، اسلام ستیز و یا بی تفاوت به آن نمی باشند. بلکه به دینی معتقدند که همان اسلام می باشد. حتی ممکن است تبیین شود که شریعت اسلامی تنها مرجع و یا مرجع اصلی قانون گذاری است. این توضیح و تبیین مبتنی بر اصل پذیرش و به رسمیت شناختن اسلام به عنوان دین خود می باشد. بنابر این، اسلام گرایان تنها به دنبال فعال سازی و پویایی این حقیقت می باشند، تا آثار این اصل در شاخه های مختلف حکومت گسترانیده شود، نه این که شعاری پوشالین و نفاق انگیز باشد. یادآوری می کنم که در اولین مجلس تونس که نمایندگان ملت در آن حضور داشتند، این اصل بزرگ و مهم که اسلام، هویت حکومت باشد، مورد اجماع بود. همین هویت باعث شرف و استقلال تونس در برابر اشغالگران شده و اسلام گرایان این کشور به یک رکن مهم مشروعیت قانون اساسی متمسک می شوند. اسلام به عنوان اصلی ترین مرجعی است که شایسته است تمامی سیاست های دولت بر اساس آن باشد. البته اگر یک جریان مشخص اقدام به انحصار

اسلام در خود نکند و مسأله اسلام به تمامی علما، اندیشمندان و اهل خرد امت اسلامی واگذار شود؛ به طوری که حق اجتهاد برای پیاده سازی احکام در رویدادهای مستحدثه برای‌شان محفوظ بماند. البته اسلام مانند یک ماده نرم نیست که در هر ظرفی ریخته شود، شکل آن ظرف را به خود بگیرد، بلکه اسلام بر اساس قواعد ثابت و مشخص، عرصه های اجتهاد را مشخص می کند. در قرآن کریم هم محکمت هست و هم متشابهات: «آیات محکمت هنّ امّ الکتاب و اخر متشابهات»

### تجربه اسلام گرایان و بازخوردهای آن

تجربه جنبش ها و احزاب اسلامی در یمن، اردن، مراکش، ترکیه، سودان، الجزایر و... را چگونه ارزیابی می کنید؟ برخی یا همه این احزاب و جنبش ها در حکومت مشارکت داشته و وارد فعالیت های سیاسی شده اند. بازخوردهای منفی و مثبت دستاوردها و یا ناکامی هایی که با برخی از این جنبش ها در برابر دیگر جنبش ها همراه بوده، کدامند؟

اسلام گرایان، نخستین قدرت مردمی در منطقه عربی می باشند که مشارکت آنان در هر انتخاباتی، موجب اعتبار یافتن آن می شود. در مقابل، عدم حضور آنان موجب بی اعتباری فعالیت سیاسی و حذف محتوای این فعالیت ها می شود. هرگونه موفقیت انتخاباتی که از سوی اسلام گرایان محقق می شود، مسئولیت آور و یک امانت است، ولی هرگونه شکست و یا عقب گرد، یک درس و پند می باشد. در هر دو صورت، مورد آزمایش الهی قرار دارند.

### اندیشه و گفتمان جریان اسلامی

تحول در موقعیت و گفتمان جریان موسوم به «اسلام سیاسی» و... تحول در اندیشه و گفتمان جریان اسلامی، پروژه سیاسی، نیز بازنگری و تحول در نگاه اسلام گرایان به بسیاری از موضوعات مهم و اساسی را چگونه ارزیابی می کنید؟

موقعیت های جریان اسلامی به دنبال تحول در وضعیت امت اسلامی، دچار تحول و تطور می شود. اسلام گرایان موقعیت های قبلی را کنار گذاشتند و گفتمان خود را ارتقا بخشیدند تا بتوانند نماینده واقعی و راستین نیاز عموم امت عربی، اسلامی و نیز بیانگر دغدغه ها و انتظارات آن باشند. این که بیشترین هوادار را به خود اختصاص داده و



بیشترین حضور را دارند، امری تصادفی نیست، بلکه به این دلیل است که آنان بیش از هر جریانی بیانگر خواسته هویتی، آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی می باشند. آنان در این راه از جان و مال می گذارند. در سطح رفتاری نیز باید گفت که برای بازگرداندن اخلاق به سیاست هایی که بر محور دروغ و فرصت طلبی پایه گذاری شده، اسلام گرایان به عنوان نقطه امید به شمار می روند. زمانی که اثر پذیری از سکولاریزاسیون و جهانی سازی باعث گسسته شدن نهادهای اجتماعی و خانوادگی شده، فساد در ادارات حکومتی و بخش های وابسته ریشه دار گشته، اسلام گرایان نقطه امید بازگرداندن عفت، امانت داری، صلاح و درستی به حیات اجتماعی و خانوادگی می باشند.

### خشونت و تروریسم

در همین راستا می خواهیم نظر شما را در مورد آنچه شماری از گروهها آنرا دنبال می کنند و آنرا «بازنگری» می نامند، بررسی کنیم که به دنبال آن مبادرت به توقف خشونت در مصر و نیز آشتی در الجزایر شروع گردید؛ نیز در خصوص میزان مشروعیت توسل برخی از گروههای مسلح به اقدامات خشونت آمیز و تروریسم در کشورهای اسلامی از جمله فعالیت های مرتبط به گروه موسوم به القاعده، نظر شما چیست؟

آبشخور خشونت در منطقه در وهله اول، تباهی اجتماعی است؛ به طوری که ثروتمندان، مرفه ها و مصرف گرایان در حکومت رخنه کرده و به یک مافیا مبدل شده اند. این طبقه در کنار محله های محروم جامعه زندگی می کنند. حتی باید گفت آنان در محله های جدا شده از دیگر نقاط شهر زندگی می کنند؛ تا آنجا که طوری که بازارها، عیش و نوشها، شیوه های خوش گذرانی و حتی مساجد خاص خود را دارند و این وضعیت، آنان را همچون شهرک هایی ساخته که پیرامون آنها سیم های خاردار کشیده شده و نیروهای سرکوبگر حضور دارند. شگفت آور نیست که کوی «مؤمن» در (مراکش) و مانند آن در تمامی کشورهای منطقه، سنگر و گهواره جوانان نومید باشد و آنان نیروی انسانی القاعده را تشکیل دهند. در وهله بعد، آبشخور خشونت را باید انسداد سیاسی، تزویر و تقلب کامل حیات سیاسی - به عنوان مثال در تونس - و یا شبه کامل - در الجزایر، مصر و... آن دانست. سومین آبشخور خشونت، جنگ های بین المللی است که بر ضد اسلام و امت اسلامی، نهادها و شخصیت های آن افروخته می شود. در این میان حکومت های کشورهای اسلامی در برابر این وقایع، مسائل عراق و فلسطین بی تفاوت و بی تحرک می باشند. بلکه حتی با دشمنان در جنگ موسوم به جنگ بر ضد تروریسم همسو می شوند. چهارمین منشأ این مسأله عبارت است از دسیسه های دستگاه های جاسوسی که به شدت پایبند به نوع و اندازه ای از تروریسم می باشند تا

تمامی حکومت به طور مطلق وابسته به آنان، دستگاه‌های پلیسی و یا نظامی باشد. منشأ دیگر خشونت، تأویل‌های نادر و کمیابی است که از اسلام می‌شود و ترویج می‌گردد؛ به طوری که میان معنای حقیقی جهاد به عنوان راهکار بیرون راندن بدخواهان از دارالاسلام (وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا إن الله لا یحب المعتدین) با تأویل‌های نادری که جهاد را در برابر آزادی بیان معرفی می‌نماید، خلط می‌شود. آزادی اعتقاد، نیز آزادی بیان و تبلیغ آن - به طوری که تکثر احزاب را بپذیریم - سنتی تکوینی و اجتماعی است که قرآن بر آن تأکید کرده و بر اساس اصل «لا اکراه فی الدین» به تأکید دوباره بر آن اهتمام گماشته است. این مسأله در تناقض با تلاش‌هایی است که می‌خواهند مردم را امت واحدی گردانند که هیچ اختلافی میان آنان نیست. قرآن می‌فرماید: «ولا یزالون مختلفین إلا من رحم ربک ولذک خلقهم».

تکثر، سنتی تکوینی است که خداوند آن را پایه‌گذاری کرده و پس از ختم نبوت، هیچ کس یا مؤسسه‌ای اجازه ندارد خود را سخنگوی اسلام بداند. بلکه استدلال، مشاوره، نظر خواهی و جستجو از این راه برای یافتن مشترکات و امور مورد اجماع را باید دنبال کرد. تشکیل جبهه جهانی برای مبارزه با یهودیان و مسیحیان، به روشنی ناآگاهی از اسلام را نشان می‌دهد، چراکه مردم در اسلام نه بر اساس اعتقاد، بلکه تنها برای دفع تجاوز می‌جنگند.

### زن و فعالیت‌های عمومی

نظر شما درباره موضوع پذیرش حق زن برای فعالیت و مشارکت در حیات عمومی و

نیز تصدی سمت‌ها چیست؟

نگاه اسلام به زن و مرد این است که میان این دو مساوات برقرار است. سبب برتری یکی بر دیگری، جنسیت و رنگ نیست، بلکه تقوا و عمل صالح و شایستگی، عامل برتری است. اصل مساوات موجب بروز خلل در توزیع نقش‌ها و تکامل آنها نمی‌شود، بلکه تمدن جدید با نگاه مادی خود به انسان موجب بروز خلل در ایفای نقش‌ها شده و تولید اقتصادی را بالاترین جایگاه و میزان سنجش قرار داده است. درحالی که نقش‌های دیگری چون توجه به امور اجتماعی، امور منزل و امور کودک را فراموش کرده است. اما اسلام به همه این نقش‌ها توجه نموده و ایفاگران این نقش‌ها را مورد تکریم قرار داده

است. آنانی که نقش خود را به خوبی و خالصانه ایفا می‌کنند، از نظر اسلام مورد احترام می‌باشند. به طوری که بهشت زیر پای مادران قرار گرفته است. البته به این معنا نیست که توزیع این نقش‌ها بر اساس شایستگی‌های طبیعی صورت می‌گیرد، تربیت و مادری تنها منحصر به زنان نیست؛ هم‌چنان که تولید اقتصادی و توجه به امور عمومی، مانند سیاست و جهاد تنها منحصر به مردان نمی‌باشد. بلکه اولویت بندی‌ها موجب می‌شود که هر کس بر اساس اولویت به فعالیت مشخصی مبادرت ورزد. در تمدن معاصر به دلیل توجه بیش از اندازه به تولید اقتصادی، خانواده دچار فروپاشی شده است، تا جایی که سخن از انقراض نسل مادران به میان آمده است. آنچه شگفتی‌مرا بر می‌انگیزد، این است که در جامعه اسلامی جدیدی چون تونس، کارشناسان مسائل جمعیتی و مطبوعات سخن از پیروی این جامعه می‌کنند. علت این امر نیز هدایت جامعه توسط رهبران غربزده می‌باشد که جامعه را به سوی تجربه خام و متجدد غرب سوق داده‌اند؛ تجربه‌ای که از مبانی اصلی آن آزادی زن می‌باشد. البته «آزادی زن» نیز از مفاهیم درستی است که در مسیر باطل مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ یعنی سرکشی در برابر ارزش‌های اسلام، ارزش‌های خانواده و عفت و قناعت و حرکت به سوی ارزش‌های مصرف‌گرایی و فرد‌گروی و اصالت‌فرد. به طوریکه رفته رفته سخن از بی‌نیازی از خانواده و رهایی از قید و بندهای این نهاد مطرح خواهد شد. بنابراین، مشکل در مشارکت زنان در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیست، بلکه مشکل مبنا و اساس فکری این مشارکت و افقی است که بر اساس آن گام برداشته می‌شود.

به نظر شما، به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان و رهبران فعالیت‌های اسلامی در دوران معاصر، چالش‌ها و تهدیدهایی که اکنون فراروی جنبش‌های اسلامی قرار گرفته و اولویت‌های اصلی که در آینده باید به آنها توجه شود، کدامند؟

دو چالش جدی فراروی جنبش‌های اسلامی معاصر قرار دارد. نخستین چالش، رواج اندیشه افراطی‌گری و تندروی است؛ به طوری که برخی از آنان حماقت را به اوج خود رسانده و به گروه‌های خون‌ریز و فتنه‌گر تبدیل شده‌اند. این جریان تکفیری و قشری، بزرگ‌ترین بهانه را برای قراردادن اسلام‌گرایان در تنگنا فراهم نموده است. دشمنان اسلام این مسأله را نخستین دلیل بر ناتوانی اسلام‌گرایان و ضعف آنان می‌دانند. می‌بینیم که این گروه‌ها عرصه‌ای برای شکاف در دستگاه‌های امنیتی شده‌اند، البته اگر نگوئیم خودعامل این شکاف می‌باشند. رویارویی با این اندیشه و جبران پیامدهای ویرانگر آن جبهه دیگری است که باید اسلام بتواند در آن پیروز شود و در این جبهه باید از اسلام و برنامه سیاسی آن حمایت نمود.

دومین چالشی که در برابر اسلام گرایان معاصر قرار دارد، رژیم های ظالمی هستند که میهن های ما را به زندان های بزرگ و کشتارگاه بزرگ انسان ها مبدل کرده اند. این حکام، پیشقراولان نیروهای بیگانه در مبارزه با دین ما و نیز تهدید استقلال کشور ما می باشند، که در عقب نگه داشتن جامعه و دنباله رو بودن آن به نیروهای بیگانه کمک می کنند. بلکه باید برخی از این حکام را از دشمنان رسمی، خطرناک تر بدانیم. وضعیت به جایی رسیده که پس از تصمیم به آزادی زندانیان مسلمان گوانتانامو پس از پنج سال تحمل سخت ترین شکنجه ها از سوی بزرگ ترین کشور منادی دموکراسی ، این زندانیان حاضر به بازگشت به کشورشان نشدند. این زندانیان یادآور شدند که توحشی بزرگتر در کشورشان به انتظار آنان نشسته است، چرا که خبر همتایانشان به گوش آنها رسیده بود؛ به طوری که در تونس این افراد نگون بخت مورد شکنجه قرار گرفتند و احکام حبس به مدت ده ها سال برای آنها صادر شد. به همین دلیل، قاضی امریکایی حکمی را صادر کرد که بر اساس آن با توجه به درخواست زندانیان تونسی، تحویل آنان به مقامات کشورشان ممنوع شد.

تنها راه فراروی برنامه و پروژه اسلام گرایی به عنوان نماینده ایده های امت اسلامی در عرصه های آزادی خواهی، استقلال طلبی و یکپارچگی ، این است که در مسیر دفع این دو شرّ ، پیشقراول امت اسلامی قرار گیرد. در این نبرد هیچ یک از این دو جبهه بر دیگری مقدم نیست. چراکه هریک از این دو در خدمت جبهه دیگر است و از یکدیگر نیرو می گیرند. «و الله غالب علی امره ولكن الناس لا یعلمون» (و خدا بر کار خویش چیره است، ولی بیشتر مردم نمی دانند) (یوسف، آیه ۲۱) همه امور به دست خدا بوده و هست.